

نقد و بررسی نظریه توین‌بی در فلسفه تاریخ

سیدضیاءالدین میرمحمدی*

چکیده

پژوهش‌های فلسفی تاریخ به دو شاخه «فلسفه نظری یا جوهری تاریخ» و «فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ» تقسیم می‌شود. فلسفه نظری تاریخ، الگویی از فلسفه مضاف به واقعیت‌ها است که در آن معنا و روند کلی جریان تاریخ مطالعه می‌شود. این مقاله به نقد دیدگاه توین‌بی می‌پردازد. توین‌بی عرصه واقعی تحقیقات تاریخی یا حوزه معقول پژوهش تاریخی را واحد تمدن می‌داند. رویکرد تجربی و استقرایی به عنوان روش اساسی او در مطالعه تاریخی تمدن‌ها از اصول و مبانی حاکم بر فلسفه نظری تاریخ توین‌بی می‌باشد. از نظر توین‌بی «الگوی چالش - پاسخ» معیار قانون‌مندی تاریخ است و خاستگاه و منشأ پیدایش تمدن‌ها محسوب می‌شود. نظر توین‌بی همچنین سرانجام یک تمدن را تأسیس یک دین جهانی می‌داند و معتقد است که تمام تاریخ بشر یا کل فرآیند یک تمدن به عدل الهی خلاق منتهی می‌شود. از نظر توین‌بی مسیحیت، هدف نهایی تاریخ بشر و بالاترین حد خیر برای بشر است. کلیدواژه‌ها: فلسفه نظری تاریخ، فلسفه تحلیلی تاریخ، قانون‌مندی تاریخ، مدل چالش - پاسخ، چیستی و ماهیت تمدن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی

مقدمه

پژوهش‌های فلسفی تاریخ با توجه به کاربرد متفاوت واژه تاریخ و رویکرد معرفتی (نوع اول و نوع دوم) به دو شاخه معرفتی «فلسفه نظری یا جوهری تاریخ»^۱ و «فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ»^۲ و یا به تعبیری «فلسفه علم تاریخ» تقسیم می‌شود.

فلسفه نظری یا جوهری تاریخ از سنخ فلسفه‌های مضاف به حقایق و واقعیت بیرونی است که معرفتی درجه اول است که پدیده‌ها و وقایع تاریخی را در کانون مطالعه و پژوهش فلسفی قرار می‌دهد، تا روند کلی حرکت تاریخی را تعریف، معین و قانون‌مند سازد. فلسفه نظری یا جوهری تاریخ ناظر به عالم پدیده‌های تاریخی است و فراتر از عقلانیتی است که پژوهش‌های متداول تاریخی انجام می‌دهند و به دنبال کشف ماهیت عمومی و فرآیند کلی حرکت تاریخی است.^۳ در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ به لحاظ غایت‌شناسی، کشف و اثبات قوانین حاکم بر پدیده‌ها و تحولات تاریخی است، و نیز دریافت نظام و فرآیندی عام به لحاظ نگرش در قانون‌مداری و قانون‌محوری تاریخ است. لذا مسئله اصلی مطرح در فلسفه نظری تاریخ، بحث قانون‌مندی تاریخ است که در واقع سنخ‌شناسی موضوعی پژوهش حاضر در حیطه مسائل فلسفه نظری تاریخ را نشان می‌دهد.

۱. مفاهیم**۱-۱. ماهیت و چیستی فلسفه‌های مضاف**

فلسفه‌های مضاف با توجه به ماهیت و چیستی مضاف به علوم یا فلسفه‌های مضاف به یک رشته علمی و فلسفه‌های مضاف به واقعیت‌ها و حقایق به اقسام زیر تقسیم می‌شوند:

۱-۱-۱. فلسفه مضاف به علوم

فلسفه‌های مضاف به علوم، دانش‌هایی هستند که به پرسش‌ها و سؤال‌های بیرونی مضاف‌الیه خود پاسخ می‌دهند و از طرح مسائل درون علمی مضاف‌الیه خود دوری می‌گزینند. در فلسفه‌های مضاف به یک رشته علمی یا یک نظام معرفتی، درباره ماهیت و چیستی آن دانش و رشته علمی به تجزیه و تحلیل می‌پردازند. معرفت حاصل از فلسفه مضاف به یک رشته علمی، معرفت درجه دوم و از سنخ و مقوله علم به علم یا علم به معرفت است.^۴

۱-۱-۲. فلسفه مضاف به واقعیت‌ها

فلسفه مضاف به واقعیت‌ها یا امور یا حقایق، دانش‌هایی هستند که به پرسش‌های درونی مضاف‌الیه خود پاسخ می‌دهند و واقعیت‌های نفس‌الامری اعم از حقیقی، اعتباری یا مجرد و مادی را مورد بحث قرار می‌دهند. در فلسفه‌های مضاف به واقعیت‌ها، ماهیت و چیستی آن

واقعیت، حقیقت یا امر حقیقی و اعتباری کاویده می‌شود و معرفت حاصل از این گونه فلسفه، معرفت‌های درجه اول است که از سنخ و مقوله علم به واقع و یا علم به یک امر (حقیقی یا اعتباری) می‌باشد.^۵

۱-۲. روش‌شناسی فلسفه‌های مضاف

فلسفه‌های مضاف به یک نظام معرفتی یا رشته علمی یا فلسفه‌های مضاف به واقعیت‌ها را می‌توان با دو رویکرد تاریخی و منطقی بررسی کرد و از این حیث فلسفه‌های مضاف به شش گروه تقسیم می‌شوند:

۱-۲. فلسفه مضاف به علوم با رویکرد منطقی و تاریخی؛

۳-۴. فلسفه مضاف به واقعیت‌ها با رویکرد منطقی و تاریخی؛

۵-۶. فلسفه مضاف به واقعیت‌ها و علوم با رویکرد منطقی - تاریخی.

در رویکرد منطقی، مسائل بیرونی و درونی دانش با صرف نظر از هویت عینی و تاریخی آن دانش یا رشته علمی مطالعه می‌شود. رویکرد تاریخی، رویکردی است که در آن مسائل بیرونی و درونی یک دانش و رشته علمی با توجه به هویت تاریخی و تحقق یافته آن دانش یا رشته علمی در کانون مطالعه قرار می‌گیرد.^۶

۱-۳. ماهیت و چیستی فلسفه‌های تاریخ

پژوهش‌های فلسفی در باب تاریخ، با توجه به معنا و مفهوم «تاریخ» از حیث یک رشته علمی، یا یک پدیده خارجی به دو شاخه متفاوت و متمایز تقسیم می‌شود. اگر سنخ و ماهیت فلسفی تاریخ، از سنخ فلسفه‌های مضاف به علوم باشد، در این صورت فلسفه تاریخ مدلی از فلسفه مضاف خواهد بود که رشته یا دانش تاریخ مورد مطالعه و تحلیل قرار خواهد گرفت که در این صورت فلسفه تحلیلی یا انتقادی یا فلسفه علم تاریخ پدید خواهد آمد. اگر سنخ و ماهیت فلسفه تاریخ، از سنخ فلسفه‌های مضاف به واقعیت باشد، در این صورت فلسفه تاریخ مدلی از فلسفه مضاف خواهد بود که پدیده‌ها یا امور تاریخی مورد مطالعه و تحلیل قرار خواهد گرفت که به این اعتبار فلسفه نظری یا جوهری تاریخ به وجود خواهد آمد.

۲. تعریف دو نوع فلسفه تاریخ

۲-۱. تعریف فلسفه تحلیلی یا انتقادی یا فلسفه علم تاریخ^۷

فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ مدلی از فلسفه مضاف به علوم است که به تعبیر ویلیام دری^۸ «تحلیل فلسفی تاریخ‌نگاری است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناسی آنچه مورخان انجام می‌دهند، می‌پردازد».^۹ فلسفه تحلیلی تاریخ از گرایش‌های فلسفه علم و مضاف به

یک رشته علمی است و هدف آن بررسی علم تاریخ است؛ به عبارت دیگر، در آن سخن از علم‌شناسی تاریخ است؛ از این‌رو، فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ را منطق پژوهش علم تاریخ می‌دانند و معرفتی است که در آن، آگاهی ما به پدیده‌های گذشته، نه خود پدیده‌های گذشته، بررسی و تحلیل می‌شود.^{۱۰}

۲-۲. تعریف فلسفه نظری^{۱۱} یا جوهری تاریخ^{۱۲}

فلسفه، نظری یا جوهری تاریخ مدلی از فلسفه‌های مضاف به امور یا واقعیت‌های بیرونی و اعتباری است و به تعبیر ویلیام دری «کوششی است تا معنا و مفهوم روند کلی پدیده‌های تاریخی را کشف نماید و به ماهیت عمومی فرآیند تاریخی دست یابد و فراتر از عقلانیتی است که پژوهش‌های متداول تاریخی انجام می‌دهند».^{۱۳} فلسفه نظری یا جوهری تاریخ ناظر بر پژوهش در باب سیر پدیده‌های تاریخی و قانون‌مندی آنهاست و فیلسوف تاریخ به دنبال فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ و آغاز انجام آن است.^{۱۴}

۳. تمایز فلسفه علم تاریخ با فلسفه نظری تاریخ

علوم و فلسفه‌های مضاف را می‌توان به لحاظ موضوع، روش و غایت متمایز و دسته‌بندی کرد. تمایز فلسفه نظری و جوهری تاریخ و فلسفه علم یا تحلیلی تاریخ را نیز می‌توان از منظر موضوعی، روشی و غایی تجزیه و تحلیل کرد.

۳-۱. تمایز موضوعی

هر علمی از عوارض ذاتی موضوع خود سخن می‌گوید و تمایز موضوعی یکی از تمایزات موجود میان علوم و فلسفه‌هاست. موضوع فلسفه علم تاریخ ساماندهی، روشمندی و منطق پژوهش علم تاریخ است؛ اما موضوع فلسفه نظری یا جوهری تاریخ، پدیده‌ها و وقایعی است که در بستر زمان گذشته اتفاق افتاده‌اند، نه مطالعه و پژوهش علم تاریخ به عنوان یک رشته علمی، لذا فلسفه نظری تاریخ به دنبال قانون‌مندی پدیده‌های تاریخی است. تمایز موضوعی فلسفه علم تاریخ با فلسفه نظری و جوهری تاریخ را در چند محور ذیل می‌توان بررسی کرد:

۱-۳-۱. تمایز در نوع معرفت

یکی از تفاوت‌ها و تمایزهای بنیادی این دو، در نوع و جنس معرفتی آنهاست. به لحاظ معرفتی، معرفت حاصل از فلسفه نظری یا جوهری تاریخ، معرفت درجه اول است؛ یعنی احکام و گزاره‌هایش ناظر به واقع‌اند و مباحث مطرح شده در آن از سنخ «علم به واقع» است. اما نوع معرفت در فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ، معرفت درجه دوم است، به عبارتی رساتر احکام و گزاره‌های مورد پژوهش و مطالعه در فلسفه تحلیلی تاریخ، از سنخ علم به علم است.^{۱۵}

۲-۳-۱. تمایز سنخ‌شناسی^{۱۶}

موضوع فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ به لحاظ سنخ‌شناسی نیز از فلسفه نظری یا جوهری تاریخ متفاوت و متمایز است. فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ از سنخ فلسفه‌های مضاف به رشته علمی است که مسائل بیرونی آن با رویکرد منطقی - تاریخی قابل بررسی است، اما فلسفه نظری یا جوهری تاریخ از سنخ فلسفه‌های مضاف به واقعیت‌هاست که مسائل درونی آن با رویکرد منطقی - تاریخی قابل بررسی است.

۳-۳-۱. تمایز به لحاظ علم پیشینی و علم پسینی

با توجه به تمایز نوع معرفت و سنخ‌شناسی، این دو شاخه فلسفی تاریخ، به لحاظ علم پیشینی و پسینی از هم متمایز می‌یابند. موضوع فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ، از نوع و مقوله علم پسینی است؛ زیرا معرفت حاصل در آن از نوع معرفت درجه دوم است. اما علم حاصل در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ به لحاظ معرفت درجه اول بودن، علم پیشینی است.

۲-۳-۳. تمایز مسئله‌ای

با توجه به تمایز موضوعی فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ از فلسفه علم تاریخ مسائل مطرح در این دو رشته نیز از هم متمایز می‌شوند. چهار مسئله عمده در فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ مطرح است:

اول: تبیین تاریخی:^{۱۷} در این نوع مسئله از انواع تبیین‌های قانون‌مند (مدل فراگیر و عام) تبیین عقلایی (توجه به کنش‌ها و واکنش‌های فاعلان تاریخی) و تبیین روایی (گزینش روایت‌های تاریخی) سخن به میان می‌آید که علم تاریخ را به لحاظ تبیین‌شناسی مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دهد.

دوم: روش‌شناسی مطالعات تاریخی: در این مسئله سبک پژوهش و روش تاریخی علم تاریخ و تفاوت روش‌شناسی مطالعات تاریخی با سایر روش‌های مطالعاتی و تحقیقاتی بیان می‌شود.

سوم: عینیت تاریخی: یکی از مسائل مهم مطرح در فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ، عینیت تاریخی است که با دو رویکرد «مطابقت با واقع و واقعیت تاریخی» و «قابل اثبات و تصدیق‌پذیر بودن واقعیت تاریخی» از آن بحث می‌شود.

چهارم: تعامل تاریخ با سایر علوم: در این مسئله نوع روابط و تعامل متقابل علم تاریخ با دیگر دانش‌ها بررسی می‌شود. در کنار چهار مسئله اساسی مذکور مسائل دیگری از قبیل واقعیت و حقیقت تاریخی، عنصر گزینش در تاریخ، دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌های تاریخی، امکان ارائه مدل‌ها و نظریه‌ها در علم تاریخ نیز مطرح می‌شود.

مسائل فلسفه نظری تاریخ در سه مسئله مهم ارائه و خلاصه می‌شود: اول، چگونگی و نوع

حرکت تاریخ؛ دوم، قانون‌مندی تاریخ. سوم، هدف و حرکت و غایت تاریخ؛ در کنار این سه مسئله مهم، مباحثی همچون تکامل تاریخ، یا عامل تکامل و تحول تاریخ نیز بررسی می‌شود.^{۱۸}

۳-۳. تمایز روش‌شناسی

تمایز روش‌شناسی، یکی از تمایزات و معیارهای اصلی در طبقه‌بندی علوم از همدیگر است. فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ در طرح مسائل و بررسی آنها به روش تعقلی عمل می‌کند و مباحث و احکام فلسفه تحلیلی تاریخ، مثل تبیین تاریخی، یا عینیت تاریخی، روش‌شناسی تاریخی و تعامل تاریخ با سایر علوم، بر روش عقلی مبتنی‌اند؛ البته در مبتنی بودن بر روش عقلی، هم با رویکرد منطقی هنجاری و هم رویکرد تاریخی سازگاری دارد. اما فلسفه نظری یا جوهری تاریخ در عین بهره‌برداری از روش تعقلی هم با رویکرد منطقی و هم رویکرد تاریخی، امکان استفاده از روش استقرایی و تطبیقی و مطالعه تجربی تمدن‌ها و پدیده‌های تاریخی را برای اثبات قانون‌مندی حاکم بر پدیده‌های تاریخی دارد. از باب مثال توین‌بی^{۱۹} و اشیپنگلر^{۲۰} در فلسفه نظری‌شان با تکیه بر مطالعه استقرایی و تجربی و تطبیقی تمدن‌ها، به دنبال قوانین حاکم بر تاریخ بودند.

۳-۴. تمایز غایی

اساساً در میان تمایزهای علوم و فلسفه‌های مضاف، عامل غایت و هدف یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین عوامل طبقه‌بندی معرفی می‌شود. غایت و هدف در فلسفه نظری تاریخ «اثبات قوانین حاکم بر تاریخ» و «ایجاد نظام و فرآیندی عام به لحاظ نگرش در قانون‌مداری و قانون‌محوری تاریخ» است؛ اما غایت در فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ، «اثبات علم تاریخ و قرار دادن تاریخ‌نگاری، به لحاظ اصول و سبک نگارشی، در یک نظام معرفتی منطقی و روشمند» است و اثبات علم تاریخ مستلزم ارائه اصول روش‌شناسی و نگارشی است.

آرنولد. جوزف. توین‌بی^{۲۱}

آرنولد توین‌بی،^{۲۲} از سرشناس‌ترین نمایندگان معاصر فلسفه نظری یا جوهری تاریخ به شمار می‌رود. او کوشیده است تا به کشف قوانین حاکم بر تاریخ بپردازد و کشف قوانین تاریخی را، به واسطه یافتن قوانین رشد و تکامل تمدن‌ها پی‌گرفته و با بررسی تطبیقی جوامع مختلف تاریخی به دنبال کشف قوانین حاکم بر فرآیند حرکتی تمدن‌ها بوده است. او بر خلاف خوش‌بینی‌های ماده‌گرایانه در نگرش خطی به تاریخ، گونه‌ای صبغه عرفانی و آرمان‌گرایی دینی را در قالب حرکت ادواری تاریخ جست‌وجو و دنبال کرده است. توین‌بی عرصه واقعی تحقیقات تاریخی را نه رویدادهای فردی و زندگی خصوصی افراد در زمان‌ها و مکان‌ها می‌داند و نه تاریخ دولت‌ها و

سیاستمداران، بلکه واحد مطالعه تاریخی یا حوزه معقول پژوهش تاریخی را واحد تمدن در نظر می‌گیرد. توین‌بی با توجه به ترکیب ویژگی‌های مذهبی، جغرافیایی و تا حدودی مشخصه‌های سیاسی «تمدن» را شایسته‌ترین واحد مطالعه تاریخی معرفی می‌کند.

توین‌بی ابتدا بیست و یک و اندکی بعد بیست و شش گونه از این تمدن‌های «مرتبط و نامرتبط با یکدیگر» را مورد مطالعه تاریخی قرار می‌دهد: تمدن غرب، دو تمدن ارتدکسی در روسیه و خاور نزدیک، تمدن ایرانی، تمدن عربی، تمدن هندو، دو تمدن خاور دور. تمدن هلنی، تمدن سریانی، تمدن هندی، تمدن چینی، تمدن مینوی، تمدن سومری، تمدن هیتی، تمدن بابلی، تمدن آندی، تمدن مکزیک، تمدن یولاتک. تمدن مایایی، تمدن مصری به اضافه پنج تمدن دیگر مثل تمدن‌های «پلی نزی، اسکیمو، نمادیک، عثمانی و اسپارت» که تحرک و پویایی خود را از دست دادند و از حرکت ماندند.^{۲۳}

توین‌بی به چگونگی تولد تمدن‌ها پرداخته و به مراحل رشد، شکوفایی و پویایی آنها توجه کرده و در صدد یافتن قاعده و قانونی برای سیر تکوین و پیدایش تمدن‌ها بوده است. او عوامل نژادی یا محیط جغرافیایی را از عوامل اصلی این سیر تکوین و پیدایش نمی‌داند.^{۲۴}

اصول نظری و کلان حاکم بر فلسفه نظری یا جوهری تاریخ و قانون‌مندی تاریخ توین‌بی
با ملاحظه و مطالعه دیدگاه‌های فلسفه نظری و یا جوهری تاریخ توین‌بی و دیدگاه او در باب قانون‌مندی تاریخ اصول نظری و کلان حاکم بر نگرش تاریخی و قانون‌مندی تاریخ توین‌بی را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد.

۱. تمدن؛ واحد مطالعه تاریخی در فلسفه نظری تاریخ توین‌بی

یکی از اصول کلان یا ارکان اصلی فلسفه نظری یا جوهری تاریخ توین‌بی، انتخاب تمدن به عنوان «واحد مطالعه تاریخی» است. موضوع یا عنوان مورد بررسی توین‌بی در فلسفه تاریخ و قانون‌مندی تاریخ، نه نوع بشر به طور عام، نه ملت و نه طبقه اجتماعی است، بلکه تمدن، تنها واحد مطالعه تاریخی برای کشف قوانین تاریخی حاکم بر جوامع می‌باشد. او تمدن را تنها واحد قابل درک در مطالعه تاریخی می‌داند و از قانون حاکم بر تمدن‌ها، قانون حاکم بر کل تاریخ را استنباط و استخراج می‌کند.^{۲۵} توین‌بی، بر خلاف اکثر مورخان که حوزه مطالعاتی آنها در تاریخ و فلسفه تاریخ ملت‌هاست، به تمدن می‌پردازد؛ زیرا وی بر این باور است که تمدن فرآیند و جریان مشخصی دارد و رویکرد حرکتی آن مبتنی بر یک نظم و قاعده معین است. از نظر توین‌بی تمدن‌ها دارای چرخه حیاتی ثابت نیستند، اما رویکرد و روند حرکتی آنها مشابهتی جدی با همدیگر دارد. لذا ترجیح توین‌بی در انتخاب واحد تمدن در جریان مطالعات فلسفی

تاریخ، تنها یک اتخاذ روش گرایانه نیست، بلکه مبتنی بر این است که روند حرکتی تمدن تحت قاعده است و بر اساس آن می‌توان قانون‌مندی تاریخ را تحلیل کرد.

۲. رویکرد تجربی و استقرایی، روش مطالعه تاریخی تمدن‌ها

رویکرد و روشی که توین‌بی در عرصه مطالعات تاریخی برای کشف قوانین حاکم بر تمدن‌ها در پیش می‌گیرد، رویکرد تجربی و استقرایی است. رویکردی که توین‌بی پذیرفت این است که مسئله‌ای به نام تبیین وجود دارد و راه حل پاسخگویی به این نوع تبیین، استواری فرضیه‌های تأییدپذیری بر مبنای روش استقرایی و تجربی است، تا بتواند از آزمون تجربه تاریخی پیش‌گفته بیرون آورد. توین‌بی همواره روش خود را روشی اساساً «استقرایی» می‌شمرد و آن را رویکرد اساساً علمی در تحقیقات و مطالعات تاریخی خود قلمداد می‌کند تا به واسطه آن، قوانین حاکم بر مراحل تاریخی تمدن‌ها را به دست آورد.^{۲۶}

۳. الگوی چالش - پاسخ معیار قانون‌مندی تمدن و تاریخ

بنابر نظر توین‌بی، تمدن‌ها دارای چرخه‌های حیاتی ثابتی نیستند، گرچه مراحل مشابهی را می‌پیمایند. ویژگی‌های شاخص و وجه ممیز اصلی تمدن‌ها پویایی و تحرک آنهاست؛ هر تمدن برخاسته از دل تمدن پیش از خود می‌باشد. در پی ظهور و سر بر آوردن یک نیروی معارض یا چالش تهدید کننده قدرتمند که ضرورتاً واکنش یا پاسخ مناسب و خلاقانه جدیدی را در پی دارد. چالش تمدن‌ساز مطلوب باید آنچنان قدرتمند و عظیم باشد که بتواند پاسخی مناسب و جدید در پی داشته باشد، ولی نه آنقدر عظیم که کل ماهیت تمدن قبلی را به ورطه سقوط بکشانند. الگوی چالش - پاسخ نه تنها خاستگاه و منشأ پیدایش تمدن‌ها، بلکه روند رشد و تکامل بعدی آنها را نیز تبیین می‌کند؛ گرچه چالش‌های بعدی ممکن است عمدتاً بر چالش‌های داخلی مبتنی باشد نه چالش‌های خارجی. در الگوی چالش - پاسخ یا پیکار متقابل یا الگوی تهاجم - تدافع، سیر تکوین و پیدایش تمدن‌ها به دو شرط زیر وابسته است:

الف. وجود اقلیتی خلاق در جامعه؛

ب. وجود محیطی نه چندان مساعد و مطلوب و نه چندان نامساعد و سخت.

جوامعی که واجد چنین شرایطی باشند و در فرآیند الگوی چالش - پاسخ یا پیکار متقابل یا الگوی تهاجم - تدافع قرار گیرند، در قالب تمدنی بزرگ جلوه‌گر می‌شوند.^{۲۷} جوامعی که فاقد دو شرط مذکور باشند و در فرآیند این الگوی چالش - پاسخ قرار نگیرند، در سطح پاره تمدن یا مادون تمدن باقی می‌مانند. از نظر توین‌بی وقتی تمدن در چنین شرایطی قرار می‌گیرد، یعنی محیط جغرافیایی نه چندان مساعد و نه چندان نامساعد و وجود گروه‌های اقلیت خلاق، نتیجه

چنین فرآیندی به وجود آمدن پیکار و پاسخ متقابل است که به تولد تمدن و رشد و پویایی آن می‌انجامد. بنابراین به صورت دورانی همیشه بین اقلیت خلاق و محیط جغرافیایی با شرایط گفته شده، درگیری و پیکار رخ می‌دهد که این درگیری و پیکار متقابل دورانی، به اقتضای ماهیت خویش همیشه پاسخ جدید دریافت می‌کند. این روند بی وقفه ادامه دارد و از حرکت نمی‌ایستد و چنین روندی جامعه را در مسیر مدنیت و تمدن قرار می‌دهد.^{۲۸}

بنابراین از دیدگاه توین‌بی عامل حاکم بر سیر و تکوین تمدن‌ها و قوانین حاکم بر تاریخ، الگوی چالش - پاسخ یا الگوی تهاجم و تدافع و یا الگوی پیکار متقابل است که این عامل در فرآیند جریان اقلیت خلاق و محیط نه کاملاً مساعد و نه کاملاً نامساعد، موجب بروز و ظهور و پیدایش و میرایش تمدن‌ها می‌شود.

۴. چگونگی و چرایی سقوط و انحطاط تمدن‌ها

چگونگی و چرایی سقوط و انحطاط تمدن‌ها از نظر توین‌بی، در واقع همان عامل و الگوی چالش - پاسخ یا پیکار متقابل می‌باشد. تفاوت اساسی میان مرحله رشد و مرحله انحطاط و فروپاشی تمدن‌ها تنها در یک نکته خلاصه می‌شود و آن عبارت است از اینکه در مرحله رشد، جامعه به یک سلسله از پیکارها پاسخ‌های موفقیت‌آمیز می‌دهد. در حالی که در مرحله سقوط، انحطاط و فروپاشی، پاسخ جامعه به این پیکارها، توأم با ناکامی است. در مرحله رشد تمدن‌ها، هر بار نوع پیکار و پاسخ‌ها متفاوت است، اما در مرحله فروپاشی تنها پاسخ‌ها متفاوت می‌شود، ولی پیکارها بدون پاسخ باقی می‌مانند. بنابراین با شکست و ناکامی قدرت اقلیت خلاق و سرپیچی اکثریت جامعه از تبعیت اقلیت حاکم و نبودن وحدت اجتماعی، تمدن به مرحله سقوط و انحطاط نزدیک می‌شود. توین‌بی دوره سقوط تمدن‌ها را مشتمل بر سه مرحله فرعی می‌داند: الف. دوره انحطاط؛ ب. دوره فروپاشی؛ ج. دوره تجزیه و متلاشی شدن. فاصله زمانی بین مرحله انحطاط و مرحله متلاشی شدن از نظر توین‌بی قرن‌ها و گاه هزاران سال طول می‌کشد.^{۲۹} بنابراین، ماهیت کلی انحطاط تمدن‌ها از نظر توین‌بی به پیکار متقابل اقلیت خلاق جامعه و اکثریت جامعه و به نوع پاسخگویی آنها به لحاظ موفقیت و ناکامی بستگی دارد.

۵. سرانجام فرآیند یک تمدن

آنچه توین‌بی از الگو و مدل چالش - پاسخ یا الگوی پیکار متقابل در زمینه سرانجام غایی و نهایی یک تمدن می‌گیرد، رسیدن و تأسیس یک دین جهانی است. توین‌بی در کتاب تمدن در بوتۀ آزمایش تا حدودی عقیده خود را تعدیل می‌کند، او به جای اینکه مذهب را پلی بین طلوع و افول تمدن‌ها بداند، توالی طلوع و افول تمدن‌ها را نشانه‌ای از رشد مذاهب می‌شمارد.^{۳۰}

از نظر توین‌بی بر اثر پیکار متقابل اقلیت خلاق جامعه با اکثریت فاقد خلاقیت جامعه، تمدن به مرحلهٔ انهدام می‌رسد، اما توین‌بی اعتقاد دارد سرانجام این دگرگونی بنیادی در مرحلهٔ انهدام تمدن، به ظهور چهار گروه شخصیت و منجیان بشری منجر می‌شود:

۱. کهنه پرست؛

۲. آینده‌نگر؛

۳. عزلت‌گزینی و منفعل؛

۴. منجیان مذهبی یا مبشران عالم لاهوتی.

اما سرانجام تمامی تاریخ بشر یا کل فرآیند یک تمدن به عدل الهی خلاق منتهی می‌شود، از نظر توین‌بی مسیحیت هدف نهایی تاریخ بشر و بالاترین حد خیر برای بشر روی کرهٔ زمین است. بنابراین، کل روند تاریخی چیزی جز رسیدن به عدل الهی نیست.^{۳۱}

تحلیل انتقادی نظریهٔ توین‌بی در زمینهٔ فلسفهٔ نظری تاریخ و قانون‌مندی تاریخ

در نقد نظریه‌های نگرش تاریخی مبتنی بر عوامل فرهنگی و نظام‌های فرهنگی و تمدنی، باید بر اساس مبنایی در نقد نظام‌های فرهنگی و تمدنی، مفاهیم نظریه‌های یاد شده روشن شود تا در سایهٔ روشن شدن این مفهوم‌ها به تحلیل تطبیقی این نظریه پرداخت. بنابراین در تحلیل و نقد نظریهٔ توین‌بی به لحاظ مبنا و مبادی باید مفاهیم ذیل را در نظر گرفت و متناسب با تحلیل آن مبانی، به تحلیل اصل نظریه پرداخت:

۱. چیستی و ماهیت تمدن به لحاظ پدیدهٔ مکانیکی بودن؛

۲. چیستی و ماهیت تمدن به لحاظ پدیدهٔ ارگانیکی بودن؛

۳. چیستی و ماهیت تمدن به لحاظ پدیدهٔ فرا ارگانیکی بودن.

تمدن امر بسیطی نیست، بلکه یک مقولهٔ ترکیبی است و دارای عناصر و ابعاد متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است و به تعبیری تمدن ساختار سخت افزاری و نرم افزاری دارد. توجه به ترکیب ابعاد و عناصر تمدنی به لحاظ روابط مکانیکی، ارگانیکی و فرا ارگانیکی در تحلیل پیدایش و میرایش یک تمدن با توجه به مبانی مذکور، تفاوتی مبنایی خواهد یافت. اگر عناصر یک تمدن بر اساس روابط مکانیکی شکل بگیرد، با توجه به ماهیت و طبیعت رابطهٔ مکانیکی، یا مرگ تمدن اتفاق می‌افتد یا اتفاق نمی‌افتد. اما اگر روابط حاکم بر اجزا و عناصر تمدنی روابطی ارگانیکی و فرا ارگانیکی باشند، زنده ماندن بخشی از تمدن امکان منطقی خواهد یافت که این ناشی از ماهیت و چیستی رابطهٔ ارگانیکی و فرا ارگانیکی است.

ضرورت دارد در تحلیل نظریهٔ توین‌بی، ماهیت و چیستی تمدن به لحاظ سه موضوع پیش‌گفته روشن و تبیین گردد و بر اساس روشن شدن چیستی تمدن، به تحلیل اصل نظریه پرداخت.

توجه به ماهیت و چیستی تمدن و ترکیب عناصر تمدنی به لحاظ عناصر مادی و معنایی، از مبانی دیگری است که در تحلیل چیستی تمدن باید بر طبق آن، اتخاذ مبنا نمود. بنابراین پاسخ به سه مبنای ذیل در تحلیل نظریه توین‌بی ضروری است:

۱. تمدن و عناصر تمدنی و ماهیت مادی داشتن آنها؛

۲. تمدن و عناصر تمدنی و ماهیت معنایی داشتن آنها؛

۳. تمدن و عناصر تمدنی و ماهیت مادی - معنایی داشتن آنها.

با اتخاذ هریک از مبانی فوق در تحلیل نظریه توین‌بی، پیدایش و میرایش تمدن و عناصر تشکیل آن صورت و ماهیتی متفاوت پیدا خواهند کرد. همچنین در تحلیل نظریه قانون‌مندی تاریخ و تمدن توین‌بی، مبتنی بر مبانی ذیل نیز از نظر ایشان روشن شود تا سطح تحلیل روشن شود:

۱. تمدن و نظام تمدنی مبتنی بر مجموعه مکانی؛

۲. تمدن و نظام تمدنی مبتنی بر نیمه مجموعه غیر مستقیم علی؛

۳. تمدن و نظام تمدنی مبتنی بر نظام علی؛

۴. تمدن و نظام تمدنی مبتنی بر نظام علی - معنایی.

بنابراین با در نظر گرفتن هریک از این مبانی در مورد تمدن و نظام تمدنی، پیدایش، رشد و میرایش یک تمدن صور و سطوح متفاوتی خواهند یافت.^{۳۲}

اگر تمدن، نظام تمدنی و عناصر تمدنی مبتنی بر یک مجموعه مکانی صرف باشد، قهراً پیدایش و میرایش یک تمدن نیز تابعی از اتخاذ این مبنا خواهد شد. به تعبیر کلی اتخاذ هر مبنایی در تمدن و عناصر تمدنی به لحاظ مبتنی بودن آنها بر یک مجموعه مکانی، مجموعه غیرمستقیم علی، نظام علی و نظام علی - معنایی، بنای متفاوتی در پیدایش و میرایش تمدن خواهد داشت. اتخاذ مبنای نظام علی در ترکیب و ساختار تمدنی یا اتخاذ مبنای نظام علی - معنایی در ترکیب ساختار تمدنی صور متفاوتی را به لحاظ پیدایش و میرایش تمدن در سطح جزئی و کلی ایجاد خواهد کرد. بنابراین با توجه به مبانی ذکر شده و با توجه به تبیین نظریه توین‌بی در زمینه فلسفه نظری تاریخ و قانون‌مندی تاریخ و تمدن، در دو سطح و محور معرفت‌شناسی و روش‌شناسی می‌توان نظریه او را تحلیل کرد.

۱. تحلیل انتقادی نظریه توین‌بی بر محور معرفت‌شناسی نظریه

رویکرد تحلیلی و انتقادی به نظریه قانون‌مندی تاریخ مبتنی بر تمدن محوری توین‌بی را می‌توان در چند رویکرد کلان عمده ذیل در کانون مطالعه و ملاحظه قرار داد.

۱-۱. تحلیل ماهیت و چیستی تمدن در نظریه توین‌بی

ماهیت و چیستی تمدن، عناصر تمدنی یا یک نظام تمدنی به لحاظ مفهومی از طرف توین‌بی به خوبی تبیین نشده است. توین‌بی هویت تمدن را به لحاظ یک نظام و مجموعه مکانی، نیمه

مجموعه غیر مستقیم علی، نظام علی یا نظام علی - معنایی، تحلیل و تبیین نکرده است؛ زیرا هویت و ماهیت تمدن بر اساس مبانی مذکور، و هم مراحل رشد، تکوین، انحطاط و میرایش آن شکل و ماهیت متفاوت خواهد یافت. هم‌چنین توین‌بی به لحاظ هویت مادی یا هویت معنایی و یا هویت مادی - معنایی، تمدن و عناصر تمدن را بر این اساس روشن و مشخص نساخته است و معلوم نیست ساختار پیدایش و میرایش تمدن‌ها و نظام تمدن‌ها را بر مبنای چه نوع هویت و ماهیتی از تمدن طراحی کرده است.

از مباحث مبنایی در تحلیل ساختار پیدایش و میرایش تمدن‌ها و نظام‌های تمدنی، تبیین رابطه عناصر تمدنی به لحاظ روابط مکانیکی، ارگانیکی و فراارگانیکی می‌باشد. در نظریه تمدنی توین‌بی برای کشف قوانین حاکم بر تاریخ، ماهیت تمدن و روابط عناصر تمدنی به لحاظ مکانیکی، ارگانیکی و فراارگانیکی واضح و معلوم نیست که توین‌بی در مرگ تمدن‌ها با اتخاذ کدام مبنای مکانیکی، ارگانیکی و فراارگانیکی عناصر تمدن، چنین نتیجه‌ای را طراحی کرده است.^{۳۳}

۲-۱. چگونگی پیدایش و میرایش تمدن یا نظام تمدنی

دومین نقد و تحلیل معرفت‌شناسی در زمینه نظریه توین‌بی، به چگونگی پیدایش و میرایش یک امر و مقوله یکپارچه و وحدت نیافته مربوط می‌شود. اگر تمدن یا نظام تمدنی مورد بحث توین‌بی نظامی جامع نیست، چگونه می‌تواند از هم بپاشد؟! اگر چنین تمدنی واحد علی یا واحد معنایی - علی نیست تمدن به لحاظ معرفتی توان و امکان تولد، رشد، بلوغ و مرگ برای آن فراهم نیست. بنابراین هیچ یک از این اصطلاحات و مفاهیم مصداق عینی و بیرونی در این زمینه پیدا نخواهند کرد. لذا در چنین زمینه‌ای تمدن و نظام تمدنی آرایش مجدد می‌یابند، فزونی می‌گیرند و یا کاهش می‌یابند، اما هرگز فرو نمی‌پاشند؛ زیرا این تمدن و نظام تمدنی به یک واحد منظم و یا نظام وحدت‌دار نرسیده است. در میان نظریه‌های سیر تحول حیات فرهنگ‌ها، نظریه قدیمی تحول ساختاری از کم‌اعتبارترین آنهاست. لذا نظریه حیات تمدن‌های توین‌بی نیز به لحاظ ساختاری از کم‌اعتبارترین نظریه‌های ساختاری تحول تمدن‌ها می‌باشد.^{۳۴}

۳-۱. چیستی و مفهوم مرگ تمدن

سومین نقد و تحلیل معرفت‌شناسی نظریه توین‌بی ناظر به ماهیت و چیستی مفهوم مرگ تمدن می‌باشد. توین‌بی در مطالعه تجربی و استقرایی مصادیق تمدن‌های بشری، تمدن‌های مرده را متذکر می‌شود و آنها را نام می‌برد؛ لذا به لحاظ معرفتی این سؤال مطرح است که «منظور از مرگ تمدن به لحاظ چیستی و هویتی چیست؟» در زمینه مفهوم مرگ تمدن سه احتمال قابل طرح و بررسی است:

۱-۳-۱. ماهیت و چیستی مرگ تمدن به معنی مرگ کل تمدن

اگر مراد توین‌بی از مرگ تمدن به لحاظ مفهومی و هویتی، مرگ کل تمدن است، در این

صورت این حکم یعنی مرگ کل تمدن، به بسیاری از گروه‌های تمدنی قابل صدق و تعمیم نیست؛ زیرا این نظریه، به لحاظ تجربه و استقراء تاریخی مؤید و مصدق ندارد.

بسیاری از تمدن‌های به اصطلاح خاموش شده مثل تمدن یونان و روم هم‌اکنون بیش از هر وقت دیگری در ساختار کنونی تمدن‌های زنده حضور فعال دارند. بنابراین اگر منظور از مرگ تمدن، مرگ کل تمدن باشد، در این صورت علاوه بر تناقض معرفتی، بر خلاف تجربه تاریخی و مصداق عینی و بیرونی خواهد بود. هم‌چنین مفهوم مرگ تمدن رابطه، مستقیمی با ماهیت تمدن به لحاظ معنایی، یا مادی و یا معنایی - مادی بودن ماهیت و هویت تمدن دارد. اگر ماهیت تمدن به یک امر مادی یا به یک امر معنایی و مادی - معنایی برگردد، با توجه به این مبانی در ترکیب تمدنی، مرگ تمدن صورت‌های گوناگون خواهد یافت؛ لذا توین‌بی در طراحی نظریه‌اش مبتنی بر امکان مرگ تمدن‌ها، ماهیت تمدن را با توجه به مبانی مادی - معنایی آن، یا ماهیت مکانیکی - ارگانیکی بودن ماهیت آن تجزیه و تحلیل نکرده است.^{۳۵}

۲-۳-۱. چیستی مرگ تمدن به معنی نابودی بخشی از یک تمدن

اگر منظور توین‌بی از مرگ تمدن و هویت معرفتی آن، نابودی بخشی از یک تمدن باشد، در این صورت این نظریه مبتنی بر یک تناقض منطقی آشکار است؛ زیرا در اصل نظریه، ادعا، مرگ تمدن است، اما اگر منظور از مرگ تمدن - چنان‌که اشاره شد - به معنی نابودی بخشی از یک تمدن باشد، این یعنی بخشی از تمدن زنده می‌ماند، لذا نظریه در سطح معرفتی خود دچار تناقض گویی است. بنابراین بر فرض صحت مرگ بخشی از یک تمدن، این به معنی مرگ کل تمدن نیست.^{۳۶}

۳-۳-۱. چیستی مرگ تمدن به معنی فروپاشی وحدت و فردیت آن

احتمال سوم این است که منظور از مرگ تمدن، فروپاشی وحدت و فردیت تمدن باشد، با اتخاذ این فرض نیز، اعتباری نظری حاصل نخواهد شد؛ زیرا تمدن مورد نظر توین‌بی نه نظامی علی و نه نظامی علی - معنایی است، چون یکپارچه و واحد نیستند، لذا بدیهی است فردیت و وحدتی نیست تا این فردیت رو به فروپاشی قدم گذارد.^{۳۷}

تمدن‌ها در برخی موارد بر اساس مجموعه‌ای از پدیده‌های علی و معنایی - علی و برخی دیگر به صورت پدیده‌های مکانی شکل گرفته‌اند، لذا بخشی از این نظام و ساختار تمدنی از بین می‌رود و بخشی از بین نمی‌رود. اگر ساختار و نظام ترکیبی تمدن‌ها واقعاً یکپارچه و وحدت‌گرا بود، تجزیه آنها نیز کامل صورت می‌گرفت نه اینکه بخشی از این ساختار تمدنی از بین برود. پس این پراکندگی دلیلی بر فقدان وابستگی و وحدت متقابل میان اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده تمدن‌هاست و از این جهت مرگ تمدن به لحاظ فروپاشی وحدت و فردیت آن معتبر نیست.

با ملاحظه هر سه احتمال در منظور توین بی احتمال مرگ تمدن منتفی می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که نظریه مرگ تمدن توین بی بیشتر زائیده یک تصور بی‌معنی است که شاید منشأ آن، درهم آمیختگی میان عمر گروه‌های اجتماعی و گروه‌های تمدنی باشد و یکی دانستن آنها منشأ این تصور شده است.^{۳۸}

۴-۱- : تناقض جبرگرایی و اختیارگرایی در سطح نظریه توین بی

توین بی در تحلیل نظریه قانون‌مندی تاریخی مبتنی بر فرآیند تمدنی‌اش، و تطبیق این نظریه در سطح مصداق خارجی آن یعنی آینده تمدن غربی گرفتار نوعی تناقض جبرگرایی و اختیارگرایی شده است. او اغلب چنان می‌گوید که گویی جامعه غربی و تمدن غربی، در لبه پرتگاه و سقوط و انحطاط قرار دارد. در همان حال مایل نیست نتیجه‌گیری کند که این جامعه تمدنی غرب محکوم به انهدام و انحطاط تمدنی است و مرحله فروپاشی نهایی را می‌پیماید. از این رو جبرگرایی نهفته در اندیشه او هنگامی که می‌کوشد رویکرد علمی را در حوزه بشری به کار گیرد با اصول اختیارگرایانه که او ادعا می‌کند هنگام بحث از ماهیت رفتار بشری به آن وفادار است و اینکه با باورهای مابعدالطبیعی و دینی خود او پیوند دارد، تضاد می‌یابد. در مباحث پایانی مجلدات آخر کتاب مطالعه تاریخ نوعی دودلی در باب این تناقض معرفتی در سطح نظریه‌اش کاملاً نمایان است.^{۳۹}

۵-۱. انحصاری دانستن عامل نظریه قانون‌مندی تاریخی در سطح نظریه

یکی از عوامل اصلی ضعف نظریه توین بی به لحاظ معرفتی در سطح نظریه، انحصار عامل قانون‌مندی تاریخی منوط به فرآیند تاریخی تمدن‌هاست. مفاد نظریه ایشان که مبتنی بر الگوی چالش - پاسخ و یا الگوی پیکار متقابل می‌باشد، تمدن و فرآیند تاریخی تمدن را بر اساس الگوی ذکر شده، عامل قانون‌مندی تاریخی و تطورات تاریخی معرفی می‌کند. با ملاحظه رویکرد منطقی و رویکرد تاریخی در تبیین علل و عوامل قانون‌مندی تاریخی و هم‌چنین تجربه‌گرایی تاریخی خلاف این نظریه اثبات می‌شود. در طول تاریخ بسیاری از تحولات و تطورات تاریخی بر اساس عامل یا عوامل غیرتمدنی نظم پیدا کرده‌اند که تحت مجموعه عوامل الهی، انسانی و طبیعی قابل تحلیل می‌باشد. برای مثال تمدن اسلام و پیدایش و شکوفایی آن در قرون دوم تا پنجم معلول مجموعه عواملی بود که صرفاً بر اساس الگوی چالش - پاسخ توین بی شکل نگرفته است، بلکه به لحاظ دلایل درونی، محتوای آموزه‌ها و گزاره‌های اسلام یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری تمدن عظیم اسلامی در حوزه جغرافیایی آن زمان بود.

۶-۱. جبرگرایی یا دترمینیسم تاریخی حاکم بر نظریه توین بی

نظریه تاریخی توین بی در زمینه قانون‌مندی تاریخی، مثل نظریه‌ها و دیدگاه‌های بسیاری از فیلسوفان نظری و جوهری تاریخ غرب، دارای یک وجه جبرگرایانه یا ضرورت‌گرایانه می‌باشد.

مفاد نظریه توین‌بی حاکی از آن است که روند بلندمدت حوادث و تطورات تاریخی، یا به تعبیری جریان تاریخ، بدون توجه به تلاش‌ها و اقدامات و فعالیت‌های افراد بشر، مسیر خود را طی خواهد کرد. تاریخ چیزی بیش از آنچه باید باشد، نیست و هر کاری که انسان‌ها انجام دهند، در نهایت نوعی جبر مختوم و ضرورت اجتناب‌ناپذیر بر کل روند تاریخ حاکم است. جلوگیری از حرکت تاریخ یا توقف آن، در توان انسان‌ها نیست.

جبرگرایی موجود در سطح نظریه توین‌بی از نوعی قدری‌گرایی سر در می‌آورد.^{۴۰}

۲. تحلیل و نقد نظریه توین‌بی به لحاظ روش‌شناسی نظریه

در تحلیل انتقادی نظریه توین‌بی، به لحاظ روش‌شناسی، بر اساس محورهای ذیل می‌توان تحلیل و رویکردی ارائه داد.

۱-۲. روش‌شناسی نظریه توین‌بی مبنی بر استقرارگرایی^{۴۱} خام تجربی

توین‌بی در بررسی فرایند تاریخی تمدن‌ها برای کشف قوانین حاکم بر تاریخ، بر روش استقرارگرایی بسیار خام و ابتدایی مبتنی بر مبنایی تجربی عمل کرده است. او به طور کلی کوشید بر اساس ملاحظات و مطالعات تجربی خود، در مورد شناسایی بیست و چند گونه تمدنی، برای کشف قوانین کلی و جهان‌شمول اقدام کند. در این روش و شیوه، معیارهای مربوط به تعیین ماهیت و هویت تمدن‌ها، مبهم و نامشخص‌اند و موارد و نمونه‌های استنادی بسیار اندک و معدودند. شمار تمدن‌های بررسی شده، آن اندازه نبود که مبنایی برای تعمیم و قوانین کلی و قابل اطمینان به کار آید. توین‌بی که همواره از روش خود به عنوان روشی اساساً استقرارگرایی نام می‌برد و با رویکرد علمی از آن یاد می‌کند، درصدد ارائه الگوی عام و فراگیر برای تطورات تاریخی بوده است.^{۴۲}

استقراء تام به لحاظ منطقی اگرچه امکان مفهومی دارد، به لحاظ تاریخی امکان وقوعی ندارد و استقراء ناقص نیز بر اساس مکاتب فلسفه علم، حجیت و اعتبار علمی ندارد که در جای خود اثبات شده است.

۲-۲. انحصار روش‌شناسی در سطح نظریه توین‌بی

در سطح نظریه وی، انحصار روش‌گرایی قابل مشاهده است. این نظریه علاوه بر اینکه مبتنی بر استقراء ناقص تاریخی و یک مبنای سست و شکننده تجربی می‌باشد، با انحصار روش‌شناسی مواجه است. به لحاظ روش‌شناسی، روش عمده و اصلی در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ روش عقلانی است و این روش را می‌توان در دو رویکرد و ساختار منطقی و تاریخی برای کشف و اثبات قوانین تاریخی به کار برد. لذا با توجه به فرایند روش‌شناسی، نظریه توین‌بی فقط ناظر به سطح تجربی، تحویلی‌نگری در روش‌شناسی یکی از عوامل اصلی کاهش اعتبار و حجیت علمی نظریه اوست.

۳-۲. آزمون ناپذیری در سطح نظریه توین بی

با توجه به روش‌شناسی نظریه تاریخی وی که مبتنی بر یک فرایند تجربی شکننده و استقراء ناقص تاریخی است، این نظریه قدرت صدق‌پذیری یا کذب‌پذیری را از دست می‌دهد. اساساً نظریه توین بی به دلیل روش‌شناسی خاص، به سادگی آزمون‌پذیر نیست. این نظریه علمی نیست که بتواند پیش‌بینی را به نحوی توجیه و تعلیل کند، بلکه بیشتر گونه‌ای ادبیات ذهنی یا تخیلی است که بیانگر و برانگیزاننده تأملاتی درباره سرنوشت و ارزش‌های غایی به شمار می‌رود.^{۴۳}

۴-۲. روش و شیوه مبتنی بر الگوی ساختگی در سطح نظریه توین بی

برخی از مخالفان و منتقدان توین بی اعتقاد دارند که نظریه او نتیجه‌ای جز تحمیل الگوی ساختگی بر گذشته بشری ندارد. گرایش توین بی به تفسیر تاریخ تمدن‌های دیگر به شیوه‌ای که از فرهنگ یونانی بر می‌آید کاملاً بارز است و به مشابهت‌هایی می‌پردازد که به هیچ وجه اسناد و منابع تاریخی آنها را تأیید نمی‌کند. توین بی در جست‌وجوی یافتن الگوی واحدی از تغییر تاریخ است که بر اساس آن، تاریخ جوامع خاص بتوانند به عنوان موارد و مصادیق نمونه اصلی بررسی شوند، لذا این گرایش موجب گردیده است که به الگوهای تحمیلی بر گذشته گرفتار آید.^{۴۴} آنچه بیان شد، نگاه و رویکردی اجمالی در نقد انتقادی نظریه توین بی در دو سطح و ساختار معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بود.^{۴۵}

نتیجه

نظریه توین بی مانند همه نظام‌های بزرگ جامع‌نگر در باب تاریخ و قانون‌مندی تاریخ، به لحاظ داشتن زیربنای تجربی، بسیار سست و شکننده است. شناخت توین بی از تمام تمدن‌هایی که او استقراء کرده بسیار ناموزون و ناقص است و تنها بر برخی از مصادیق تمدنی شناختی عمیق دارد. در برخی موارد، احکام ارزشی نادرست و مشکوک ناشی از الزامات دید فراگیر و جامع‌نگر او، بر نظریه‌اش حاکم است. برخی بر این باورند که توین بی، حداقل واقعیت‌های تاریخی مسلم و شناخته شده را نادیده می‌گیرد و در بحث و بررسی تحکم‌آمیز در باب جزئیات تاریخی، تأییدپذیری تجربی او تنها مصداق عینی دیدگاه‌های عمومی اوست. هیچ تلاشی برای آزمایش منظم یا احتمالاً تکذیب فرضیه منضبط شده در ساختار الگوی چالش - پاسخ به عمل نمی‌آورد. حتی اگر شیوه تبیین تاریخی توین بی از لحاظ علمی قابل قبول تر بود، باز هم ضعف اساسی هر نوع کوششی برای تعمیم دادن درباره کل تاریخ براساس مبنای مفهوم و مصداق تمدن، روش و شیوه‌ای انحصارگرایانه است.

پی‌نوشت‌ها

1. substantive or speculative philosophy of History

2. Analytical or critical philosophy of History

۳. پل ادواردز، *مجموعه مقالات فلسفه تاریخ*، ص ۲؛ نوذری حسینعلی، *فلسفه تاریخ*، ص ۲۴ - ۲۵؛ عبدالکریم سروش، *فلسفه نظری تاریخ*، ص ۲۴ - ۲۵.

۴. عبدالحسین خسروپناه، «نظریه دیه‌بانی»، *اندیشه نوین دینی*، ص ۱۶؛ علی اکبر رشاد، *فلسفه‌های مضاعف*، ص ۳۲-۳۵.

۵. همان، ص ۱۶ و ۱۷؛ همان، ص ۳۲-۳۵.

۶. عبدالحسین خسروپناه، «نظریه دیه‌بانی»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۰، ص ۱۶؛ همو، *فلسفه مضاعف*، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۵.

۷. دو منبع مهم و عمده در باب فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ عبارتند از:

W. H. Drag 9ed) (1966). *Philosophical analysis and History*. Harper Row, New York.

Patrick Gardiner led (1979), *the philosophy of History*. OxfordUniversity press, oxford.

8. W.H. Dray

۹. پل ادواردز، *مجموعه مقالات فلسفه تاریخ*، ص ۳ - ۴.

۱۰. عبدالکریم سروش، *فلسفه نظری تاریخ*، ص ۲۴ - ۲۵؛ پل ادواردز، *مجموعه مقالات فلسفه تاریخ*، ص ۳ - ۴.

11. substantive or speculative philosophy of History

۱۲. مهم‌ترین منابع فلسفه نظری یا جوهری تاریخ عبارتند از:

idea for a universal History from the cosmopolitan point of view (1784), English translation in Kant , on History library of liberal Arts , Bobs - Merrill , Indianapolis and New York , (1963)

Lectures on the philosophy of world History. Introduction: Reason(History , trans. H. B. Nisbet (Cambridge university press , Cambridge, 1975)

Marx and Engels, (1845 - 6). *The German Ideology*. Part1 , feuerbach

Arnold Toynbee, (1934 - 54). *A study of History* (10 vols , clarendon press , oxford).

۱۳. ادواردز، پل، *مجموعه مقالات فلسفه تاریخ*، ص ۲؛ استنفورد، مایکل، ص ۲۲-۲۳.

۱۴. نوذری، حسینعلی، *فلسفه تاریخ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، ص ۲۴ - ۲۵؛ عبدالکریم سروش، *فلسفه نظری تاریخ*، ص ۲۴ - ۲۵.

۱۵. استنفورد، مایکل، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ص ۲۲ و ۲۴ - ۲۵.

16. typology

17. Historical explanation

۱۸. در این زمینه با منابع ذیل رجوع شود: کار، ای، اچ. *تاریخ چیست*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۶؛

والش، ویلیام، هنری، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاء الدین علایی طباطبایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳؛ زرین کوب،

عبدالحسین، *تاریخ در توازن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

19. Arnold Joseph Toynbee

20. Oswald Spengler

21. Arnold Joseph Toynbee

۲۲. توین بی در سال ۱۸۸۹ در لندن به دنیا آمد. در زمینه زبان و ادبیات کهن لاتین و یونان در کالج‌های وینچستر و بالیول و

دانشگاه آکسفورد به تحصیل پرداخت. به آتن رفت و در مدرسه عالی باستان‌شناسی بریتانیایی این شهر مشغول تحقیق شد.

در سال ۱۹۱۲ به سمت استاد تاریخ به بالیول بازگشت و تا سال ۱۹۱۵ به تدریس تاریخ باستان پرداخت. توین بی مشاغل

دولتی را با کارشناس امور ترکیه در اداره سیاسی وزارت خارجه و سپس کنفرانس صلح پاریس آغاز کرد. از سال ۱۹۱۹ تا

۱۹۲۴ استاد کرسی مطالعه زبان و ادبیات یونان و بیزانسی در کینگ کالج دانشگاه لندن بود. در سال ۱۹۲۵ سرپرست بخش

مطالعات امور بین الملل انستیتو سلطنتی انگلستان شد. طی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶ سرپرست تمام وقت مطالعات و

تحقیقات وزارت خارجه شد. او آثار گوناگونی در موضوعات مختلف نظیر تاریخ یونان، سیاست بین‌المللی و مسائل جاری

نگاشته است. اثر اصلی او مطالعه تاریخ (A study of history) است که ده جلد آن بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۴ منتشر شد. (در

زمینه زندگی نامه توین بی ر.ک: ادواردز، پل، *فلسفه تاریخ*، ص ۳۱۳ - ۳۱۴؛ سوروکین پی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی و*

فلسفه‌های نوین تاریخ، ص ۱۳۹ - ۱۴۰).

۲۳. همان، ص ۱۴۱.

۲۴. همان، ص ۱۴۲.
۲۵. دیپلو والش، مقدمه‌های بر فلسفه تاریخ، ص ۱۷۸ - ۱۷۹؛ حسینعلی نوذری، فلسفه تاریخ، ص ۵۸ - ۵۹.
۲۶. پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۳۱۵.
۲۷. حسینعلی نوذری، فلسفه تاریخ، ص ۵۹ - ۶۰؛ پی تریم سوروکین، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.
۲۸. همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.
۲۹. همان، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.
۳۰. همان، ص ۱۴۶.
۳۱. همان، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.
۳۲. ر. ک: پی تریم سوروکین، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، فصل ۱۲، ص ۲۴۳ - ۲۷۶.
۳۳. همان، ص ۲۴۳ - ۲۴۵.
۳۴. همان، ص ۲۵۵ - ۲۵۶.
۳۵. همان، ۲۵۷ - ۲۵۸.
۳۶. همان، ص ۲۵۸ - ۲۵۹.
۳۷. همان، ۲۵۹ - ۲۶۰.
۳۸. همان، ص ۲۶۰ - ۲۶۱.
۳۹. پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.
۴۰. حسینعلی نوذری، فلسفه تاریخ، ص ۶۱ - ۶۲.
41. inductive
۴۲. پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ، ص ۶۰ - ۶۱.
۴۳. همان، ص ۶۱.
۴۴. پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.
۴۵. جهت مطالعه بیشتر در زمینه نقد فلسفه تاریخ توین بی. ر. ک: کاسمینسکی، نقد فلسفه تاریخ توین بی، ترجمه کشتگر و نوریان.



منابع

- ادواردز، پل، مجموعه مقالات فلسفه تاریخ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- استنفورد، مایکل، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نی، ۱۳۸۲.
- پروفیسور کاسمینسکی، نقد فلسفه تاریخ توبین‌بی، ترجمه علی کشتگر و عطا نوریان، تبریز، احیا، بی‌تا.
- خسروپناه، عبدالحسین، اندیشه نوین دینی، «نظریه دیه بانی»، شماره ۱۰، ۱۳۸۶.
- خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه مضاف، ج ۱، مقاله فلسفه فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- رشاد، علی اکبر، فلسفه‌های مضاف، ج ۱، مقاله فلسفه مضاف، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- سروش، عبدالکریم، فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ، تهران، حکمت، ۱۳۵۷.
- سوروکین، پی‌تریم، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه اسدالله نوروزی، رشت، حق‌شناس، ۱۳۷۷.
- نوذری حسینعلی، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی، و تاریخ‌نگاری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
- والش، ویلیام، هنری، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

